

به خشنودی اهورامزدا
به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال خرید باغ وقفی
زرتشتیان شیراز

روایت ز اجداد بنموده ام
ندیده ،
نخوانده ،
ولی این چنین گفته ،
بشنوده ام
به سالی بسی دورتر زین زمان
نه امروز و دیروز ،
صد سال بگذشته ز آن
به عهد قجر ، نی به عهد حَجْر
حکومت به خود کامگی باب بود
نه جمهوریت بلکه ، استبداد بود
بیداد بود
ز شاهان قاجار مردم به تنگ
ز مشروطیت حرف بود و درنگ
حکومت نبودی همی مردمی
چه بهتر که اکنون همی بشنوی
شبی در زمستانی از برف و سوز
هوا بود یخچال قطب جنوب
به شیراز آمد یکی قافله
به همره بسی بار بود و بنه
همه پاک و زرتشتی ، اما غریب
گرفتند از آشنایان سراغ
چو بودند آن قوم را ناشناس
شنیدند دروازه بان این بگفت
نه آهسته ، شاید کمی هم بلند
به همراه یک نیشخند
که ،
چو با ما و این شهر بیگانه اید
ندارید از بهر خود خانه ای
بجز صبر کردن ندارید اکنون شما چاره ای
بمانید تا صبحدم پشت در
چو فردا شود حجره ها وا کنند
به اسفند و کُندر هوا را معطر کنند

به کاروانسرائی که مشهور گردیده است روغنی
ره دهند
به زخمی که در پای دارید مرهم نهند
به هر خانه ای برده ماوا دهند
چو یارانتان تاجرند و بسی سر شناس
نکردند خالی کسی بارشان
ندادند در خانه ای جایشان
به ناچار ماندند در پشت در
دلی پر ز درد و لبی پر گله
همه خسته، دلها شکسته، نخوابیده، بیدار گنجی نشسته
ولی پرشکیبا و پر حوصله
که تا شب به پایان شد و گشت روز
سپس
ستایش کنان پیش دادار پاک
نمودند گُشتی نو و جمله خواندند با هم نماز
و دیدند با چشم خود آنچه را گفته دروازه بان
همه حجره ها وا شدند
همه تاجران کم کم از دور و نزدیک
پیدا شدند
گرفتند یاران خود در بغل
ز احوالشان گشته جویا و هم با خبر
پس آنکه به رسم بزرگان خویش
نمودند شور و شدند هم قسم
به جای نشستن در انجمن
بگفتند با خویشان این سخن
چه بهتر سرایی فراهم کنیم
یهین جای را ، گشته پیدا کنیم
عزیزان همکیش را در شب و روز ماوا دهیم
و شاید که شد این نشست اولین انجمن
بلی
نمودند پولی فراهم همه

خریدند جایی برای اقامت
نه دائم فقط چند شبه
نه از بهر خود
نه ساکن به این شهر در معامله
بلکه
از بهر هر کس که آید به شیراز و باشد
مسافر
اگر باشد او پاک دین ،
آشنا با همه
چنین شد که باغی خریدند، نزدیک دروازه باغشاه
و دادند
پولی برابر به پنجاه هزار
نه تومان به نرخ ریال
و امروز گردیده آن باغ وقفی بنام
کنون اسم آن خیر خواهان همه زنده شد
نه زنده که پاینده شد

**بگو غیبا رحمت حق به پاکان دین
کسانی که کردند خیری در این سرزمین**

سروده : پرویز غیبی

مانتره سپند ایزد و شهریور ماه ۳۷۴۳ دینی
۱۳۸۴/۰۶/۲۴ خورشیدی
۱۵ سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی